متن درسى مقطع دبيرستان

راه و رسم زندگى (5)

ساده‏زيستى

محمد سبحانى‏نيا

يكى از موضوعاتى كه در زندگى فردى و اجتماعى و مادى و معنوى انسان تأثير بسزايى دارد، ساده‏زيستى و قناعت است كه متأسفانه كمتر به آن توجه شده است، در حالى كه از نظر فرهنگ دينى، يكى از ارزش‏هاى متعالى به حساب مى‏آيد.

ساده‏زيستى، پاسخ انسان‏هاى دانا به زندگى ناپايدار دنياست كه در پرتو آن، آرامش درون و برون حاصل مى‏شود. بنابر اين، ساده‏زيستى با نوع شناخت انسان و نگرش او به زندگى دنيا مرتبط است.

در عصر حاضر، دو نگاه افراطى و تفريطى به بهره مندى از مواهب الهى و ماديات ديده مى‏شود. عده‏اى در ماديات دنيا غوطه‏ور شده و اسير زرق و برق و تجملات آن گرديده‏اند و برخى مانند راهبان مسيحى و صوفيان مزوّر، تارك دنيا شده و از جهان ماده يا به كلى بى‏خبرند و يا مى‏خواهند با زندگى زاهدانه، افكار مردم را به خود جلب كنند.

رشد فزاينده عوامل قدرت و ثروت و ترويج مصرف گرايى در عصر حاضر، خطر روى آوردن به زندگى تجملاتى و فرو رفتن در مرداب دنيا را افزايش داده است.

وضعيت فوق و آثار زيان‏بار زندگى تجملاتى مى‏طلبد كه ويژگى‏هاى ساده‏زيستى و آثار مثبت آن را بررسى كنيم تا از خطرات دل بستگى تام و تمام به مواهب دنيوى و تجمل‏گرايى در امان بمانيم.

ساده‏زيستى مورد نظر اسلام عبارت است از: عدم دل‏بستگى به مظاهر دنيا و رهايى از تجملات و تشريفات زايدِ زندگى و بى‏پيرايه بودن كه مقابل آن، تجمل‏گرايى و رفاه‏زدگى است.

ساده‏زيستى و زهد

ساده‏زيستى با مفهوم زهد و بى‏رغبتى، ارتباط تنگاتنگى دارد. استاد مطهرى مى‏گويد: «زهد، حالتى است روحى و زاهد از آن نظر كه دل‏بستگى‏هاى معنوى و اخروى دارد، به مظاهر مادى زندگى بى‏اعتناست. اين بى‏اعتنايى و بى‏توجهى تنها در فكر و انديشه و احساس قلبى نيست و در مرحله ضمير پايان نمى‏يابد. زاهد در زندگى عملى خويش، سادگى و قناعت را پيشه خود مى‏سازد و از تنعّم تجمل و لذت‏گرايى پرهيز مى‏نمايد. زُهّاد جهان آنها هستند كه به حداقل تمتع و بهره‏گيرى از ماديات اكتفا كرده‏اند.»(1)

با اين توصيف، مفهوم زهد دو مرحله قلبى و عملى دارد: مرحله قلبى آن، عدم دل‏بستگى به دنيا، و مرحله عملى آن، اكتفا كردن به حداقل ابزارهاى زندگى و ساده‏زيستى است. پس مى‏توان گفت: ساده‏زيستى راستين راه را براى تحصيل زهد حقيقى همواره مى‏سازد؛ چنان‏كه در روايتى از امام على (ع) آمده است: «التّزهّد يؤدّى الى الزهد؛(2) واداشتن خود به زهد و ساده‏زيستى، منتهى به حالت درونى زهد مى‏گردد». در جاى ديگر مى‏فرمايد: «اول الزاهد التّزهّد؛(3) نخستين گام زهد، تزهّد (ساده‏زيستى) است.»

در يك جمله مى‏توان گفت: زهد، مربوط به گرايش باطنى و قلبى انسان به دنياست و ساده‏زيستى، ناظر به زندگى فردى و اجتماعى افراد است و نمى‏توان بدون روحيه ساده‏زيستى، به زهد رسيد. تجمل‏گرايى، حاكى از دل‏بستگى به دنياست كه با زهد در تضاد است.

ساده‏زيستىِ صوفيانه‏

ساده‏زيستى مورد نظر اسلام، ساده‏زيستى عزت‏مند و راستين است كه برداشت‏هاى ناصحيح صوفى‏گرى با آن تطبيق نمى‏كند. متأسفانه در همه زمان‏ها، زاهد نماهاى صوفى مسلك بوده و هستند كه به دليل عدم شناخت كامل از آموزه‏هاى دينى، نعمت‏ها را بر خود حرام كرده و لباس پشمينه پوشيده و براى خود ظاهرى ژوليده، بى‏نزاكت و ژنده‏پوش و خشم آلود درست كرده‏اند.

امامان معصوم (عليهم السلام) همواره در برابر افكار انحرافى اين گروه ايستادگى مى‏كردند و با آنها در عمل و گفتار مخالفت مى‏نمودند و روش آنان را انحرافى و باطل مى‏دانستند. امام صادق (ع) در مورد اين افراد مى‏فرمايد: آنها دشمنان ما هستند. كسى كه به آنها مايل گردد، جزء آنان است و با آنها محشور مى‏شود.(4)

ساده‏زيستىِ مزوّرانه‏

ممكن است بعضى افراد از ساده‏زيستى سوء استفاده كنند و با نيرنگ و فريب، مردم را به گمراهى بكشانند و از اين طريق به مقاصد خويش برسند.

سعدى در اين باره داستانى نقل كرده است: زاهدى مهمان پادشاهى بود. چون به طعام بنشستند، كمتر از آن خورد كه ارادتِ او بود و چون به نماز برخاستند، بيش از آن كرد كه عادتِ او بود، تا ظنّ صلاح در حق او زيادت شود... چون به مقام خويش باز آمد، سفره خواست تا تناولى كند. پسرى داشت صاحب فراست، گفت: اى پدر، بارى به دعوت سلطان طعام نخوردى؟ گفت: در نظر ايشان چيزى نخوردم كه به كار آيد. گفت: نماز را هم قضا كن كه چيزى نكردى كه به كار آيد.(5)

ساده‏زيستى و آراستگى‏

شايد بعضى تصور كنند ساده‏زيستى با آراستگىِ ظاهرى، منافات دارد، در حالى كه بين اين دو هيچ‏گونه تضادى وجود ندارد. مى‏توان هم ساده بود و هم آراسته. اسلام بر لزوم آراستگى مسلمانان تأكيد كرده است. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «يا بنى‏آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد؛(6) اى فرزندان آدم! زينت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشيد». اين جمله مى‏تواند شامل پوشيدن لباس‏هاى مرتب و پاكيزه، شانه زدن موها، به كار بردن عطر و مانند آن باشد. ضمن آن‏كه شامل زينت‏هاى معنوى مانند: ملكات اخلاقى و پاكى نيت و اخلاص نيز مى‏گردد.(7)

پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: خداى تعالى دوست دارد وقتى بنده‏اش نزد برادران خود مى‏رود، با ظاهرى آراسته رو به رو شود.(8) آن حضرت از مردى كه موهاى ژوليده و لباسى كثيف داشت، انتقاد كرد و فرمود: بهره بردن از نعمت‏هاى الهى و نماياندن نعمت، جزء دين است.(9)

پيامبر اكرم (ص) در عين سادگى و دورى از تجملات دنيوى، پاك و پاكيزه و خوش‏بو و معطّر بود؛ چنان‏كه وقتى از مسيرى مى‏گذشت، رهگذرانى كه پس از وى از آن‏جا مى‏گذشتند، از بوى خوش آن حضرت مى‏فهميدند كه پيامبر از آن‏جا عبور كرده است.(10) امام خمينى (ره) كه الگوى ساده‏زيستى در عصر حاضر بود، به ظاهر خويش و تميزى و زيبايى لباس بها مى‏داد و همواره از عطر استفاده مى‏كرد.

جاى‏گاه ساده‏زيستى در اسلام‏

از نظر اسلام، ساده‏زيستى، يك ارزش معنوى است. پيشوايان دين، ساده‏زيستى و قناعت را ارزشى والا مى‏دانستند و افراد ساده‏زيست را مى‏ستودند. اميرمؤمنان على (ع) در مورد «صعصعة بن صوحان» مى‏فرمايد: «انك ما علمتُ حَسَنُ المعونة خفيف المؤونة؛(11) همانا تو تا آن‏جا كه دانسته‏ام، ياورى نيكو و كم هزينه‏اى.»

هم‏چنين آن حضرت در توصيف «زيد بن صوحان» كه در جنگ جمل به شهادت رسيد، فرمود: خداوند تو را رحمت كند اى زيد كه به راستى كم هزينه و پر كار بودى.(12)

امام على (ع) از ميان همه كمالات «صعصعه» و «زيد» به اين ويژگى مهم آنان (كم هزينه و پر كار بودن) اشاره مى‏كند تا جاى‏گاه ارزشى ساده‏زيستى براى همگان مشخص گردد.

در اهميت اين مقوله ارزش‏مند همين بس كه همه پيامبران الهى از آدم تا خاتم، به آن متّصف بوده‏اند.

ساده‏زيستى در سيره پيامبران‏

سادگى و بى‏پيرايگىِ فرستادگان الهى، به عنوان اصلى اصيل، جلوه‏اى خاص در رفتار، معاشرت و نشست و برخاست آنان دارد. امام على (ع) از ساده‏زيستى پيامبران خدا خبر داده است. آن حضرت مى‏فرمايد: موسى (ع) به خدا عرض كرد: پروردگارا! من به آن‏چه از نيكى به سويم فرستادى نيازمندم. به خدا، موسى جز نانى كه آن را بخورد از خدا چيزى نخواست، زيرا وى از سبزى زمين مى‏خورد تا آن‏جا كه به دليل لاغرى تن و تكيدگى گوشت بدن، رنگ آن سبزى از پوست شكم او نمايان بود. و اگر بخواهى از حضرت داوود (ع) بگويم كه به دست خود از ليف خرما زنبيل مى‏بافت و از بهاى آن، گرده‏اى نان جوين تهيه مى‏كرد و مى‏خورد. و اگر بخواهى از عيسى بن مريم (ع) بگويم كه سنگ را بالين خود مى‏كرد و جامه درشت [و خشن ]مى‏پوشيد و خوراك ناگوار مى‏خورد و خورش او گرسنگى بود و چراغش در شب، ماه و پناه‏گاهش در زمستان، شرق و غرب زمين بود.(13)

پيامبر اسلام (ص) نمونه كامل ساده‏زيستى است. امام على (ع) در توصيف آن حضرت مى‏فرمايد: براى تو كافى است كه رسول خدا (ص) را اطاعت نمايى تا راهنماى خوبى براى تو در شناخت بدى‏ها و عيب‏هاى دنيا و بسيارى خوارى و زشتى‏هاى آن باشد، چه اين‏كه دل‏بستگى‏هاى آن از او گرفته شده و براى غير او گسترده شده است؛ از نوش آن نخورد و از زيورهايش بهره نبرد.(14)

آن حضرت در ادامه مى‏فرمايد: پيامبر (ص) روى زمين غذا مى‏خورد و همچون بندگان مى‏نشست و به دست خود كفشش را پينه مى‏زد و جامه خود را وصله مى‏كرد و بر الاغ بى‏پالان سوار مى‏شد و ديگرى را در كنار خود سوار مى‏كرد.(15)

رسول خدا (ص) از سيره پادشاهان و نوع نشست و برخاست و رفت و آمد و تشريفات آنها سخت بيزار بود. مردى نزد پيامبر آمد تا با وى سخن گويد، اما چون پيامبر (ص) را ديد، دست‏پاچه شد و به لرزه افتاد. حضرت به او فرمود: راحت باش، من كه پادشاه نيستم، من فرزند همان زنم كه گوشت خشكيده مى‏خورد.(16)

امام على (ع) و ساده‏زيستى‏

حضرت على (ع) و فرزندانش، پاسداران سيره نبوى بودند و در ساده‏زيستى از آن بزرگوار پيروى مى‏كردند. آن حضرت مى‏فرمايد: به خدا سوگند، اين جامه پشمين خود را آن‏قدر وصله كرده‏ام كه از وصله كننده آن شرم دارم.(17)

امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش روايت كرده كه فرمود: على (ع) در كوفه به مردم نان و گوشت مى‏خوراند و خود طعامى جداگانه داشت. بعضى گفتند: كاش مى‏ديديم كه خوراك اميرمؤمنان چيست؟ پس عده‏اى به طور سرزده به حضور امام رسيدند، غذاى او چنين بود: تريدى (خرده‏اى) از نان خشكيده خيسيده به روغن كه با خرماى فشرده آميخته شده بود و آن خرما را از مدينه براى وى مى‏آوردند.(18)

ابواسحاق سبيعى مى‏گويد: يك روز جمعه بر دوش پدرم سوار بودم و امام على (ع) خطبه مى‏خواند. ديدم آن حضرت دست خود را تكان مى‏دهد، گويا با آستين پيراهنش خود را باد مى‏زند. به پدرم گفتم: آيا اميرمؤمنان گرمش است؟ گفت: او گرما و سرما را چيزى به حساب نمى‏آورد، بلكه پيراهنش را شسته و چون پيراهنى جز آن نداشته، آن را مرطوب به تن كرده است و چنين مى‏كند تا خشك شود.(19)

كدام زمام‏دارى را مى‏توان مانند امام على (ع) يافت كه خوراك و پوشاكش چون ضعيف‏ترين مردم باشد و از اين سيره نيكو تا لحظه وداع از اين دنيا دست بر ندارد.

حضرت زهرا (س) و ساده‏زيستى‏

حضرت زهرا (س) نيز شاگرد مدرسه پيامبر (ص) و الگوى ساده‏زيستى است. وقتى سلمان فارسى چادر كهنه ايشان را ديد كه با ليف خرما دوازده جاى آن وصله شده بود، متعجب گرديد و با گريه چنين گفت: دختران قيصر و كسرى در سندس و حريرند و دختر محمد (ص) روپوشى كهنه بر تن دارد كه دوازده جاى آن وصله شده است. آن حضرت گفت: يا رسول الله (ص)! سلمان از لباسم تعجب كرده است، قسم به آن‏كه تو را به حق مبعوث فرمود، پنج سال است كه من و على جز يك پوست گوسفند نداريم كه روزها بر روى آن به شترمان علف مى‏دهيم و چون شب فرا مى‏رسد آن را فرش مى‏كنيم و بالش ما از پوستى است كه درون آن از ليف خرما پر شده است!(20)

امام زمان (عج) و ساده‏زيستى‏

سيره آخرين وصى پيامبر (ص) نيز ساده‏زيستى است. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «فواللّه ما لباسه الاّ الغليظ و لا طعامه الاّ الجشب؛ (21) به خدا سوگند، لباس مهدى (عج) جز پوشاكى درشت و خوراك او جز خوراكى سخت نخواهد بود.»

ساده‏زيستى و مقتضيات زمان‏

هر چند ساده‏زيستى به عنوان اصلى ثابت در زندگى پيامبر (ص) و ائمه (عليهم السلام) شناخته مى‏شود، اما طبيعى است كه اين اصل در اوضاع و احوال گوناگون و اعصار مختلف، صورت و شكل مناسب آن زمان را پيدا مى‏كند. بر اين اساس، پيشوايان دين با حفظ اصل ساده‏زيستى، مقتضيات زمان خود را در نظر مى‏گرفتند. اين نكته مهمى است كه بايد در شناخت سيره معصومان مورد توجه قرار گيرد، چرا كه در غير اين صورت باعث ايجاد شك و شبهه درباره زندگى آن بزرگواران مى‏گردد. نمونه زير حاصل عدم شناخت اين نكته مهم در زندگى ائمه اطهار (عليهم السلام) است.

اعتراض زاهدنماى صوفى مسلك به امام صادق (ع)

روزى سفيان ثورى كه خود از زهد فروش‏هاى عصر امام صادق (ع) بود، به نوع لباس آن حضرت اعتراض كرد و گفت: اى پسر رسول خدا (ص)! پيامبر (ص) و على (ع) چنين لباسى را نپوشيدند كه شما به تن كرده‏ايد. حضرت در پاسخ فرمود: رسول خدا (ص) در عصرى بود كه فقر و تنگ‏دستى همه جا را فرا گرفته بود و آن حضرت مطابق شرايط آن زمان، چنان لباسى مى‏پوشيد؛ ولى دنيا بعد از آن عصر، نعمت‏هايش را در همه جا فرو ريخت. شايسته‏ترين افراد به بهره مندى از اين نعمت‏ها، نيكان هستند. سپس حضرت اين آيه شريفه را خواند كه: «قل من حرّم زينة الله التى اخرج لعباده و الطيبات من الرزق؛(22) بگو: چه كسى نعمت‏هاى زيباى خدا و روزى‏هاى پاك را كه او براى بندگانش آشكار كرده، حرام نموده است». اى سفيان ثورى! آن‏چه را كه از لباسِ ظاهر من مى‏بينى براى حفظ آبرو نزد مردم پوشيده‏ام. سپس حضرت لباس ظاهر خود را بالا زد و لباس زيرين خويش را كه زبر و خشن بود، به سفيان نشان داد و فرمود: اين لباس خشن را براى نفس خود و آن لباس ظاهر را براى مردم بر تن كرده‏ام.(23)

آن‏گاه امام (ع) اعتراض سفيان را به خودش برگرداند كه در زير لباس خشن خويش، جامه‏اى بس لطيف در بر كرده بود(24) و بدين طريق، روحيه رياكارانه و زاهدنماى سفيان را آشكار كرد.

شرايط دوره امام صادق (ع) به گونه‏اى بود كه بايد به تناسب آن، نوع پوشش و لباس انتخاب شود. در عين حال اگر شرايط تغيير مى‏كرد و مردم مدينه در سختى قرار مى‏گرفتند، امام صادق (ع) به همان ساده‏زيستى برمى‏گشتند. از اين رو معتب مى‏گويد: امام صادق (ع) فرمود: چقدر طعام در نزد ماست؟ گفتم: بيش از چند ماه. حضرت فرمود: همه را بفروش. گفتم: در مدينه طعام نيست. حضرت فرمود: آن را بفروش. وقتى فروختم، حضرت فرمود: طعام را روز به روز خريدارى كن و غذاى عيالم را نصفى از گندم و نصفى از جو قرار ده. خدا مى‏داند كه مى‏توانم به آنان گندم بدهم، ولى دوست دارم خدا مرا ببيند كه در زندگى اعتدال دارم.(25)

فلسفه ساده‏زيستى‏

ساده‏زيستى در اسلام، تحمل محروميت بى‏منطق نيست، بلكه بايد بر اساس حكم عقل و نقل صورت گيرد. اما چرا اسلام ساده‏زيستى را ارزش مى‏داند و فلسفه آن چيست؟ در اين‏جا به بعضى از موارد آن اشاره مى‏كنيم:

1 - هم‏دردى با محرومان‏

فلسفه ساده‏زيستى، هم‏دردى و شركت عملى در غم مستمندان است. اگر افراد جامعه به خصوص مديران و رهبران جامعه زندگى ساده‏اى را برگزينند، هم درد و رنج محرومان را لمس مى‏كنند و هم با آنان هم‏دردى كرده‏اند. از اين رو امام على (ع) مى‏فرمايد: اگر مى‏خواستم مى‏توانستم از عسل خالص و مغز گندم و بافته ابريشم براى خود خوراك و پوشاك تهيه كنم، اما هرگز هوا و هوس بر من چيره نخواهد شد و حرص و طمع مرا به گزيدن خوراك‏ها نخواهد كشيد. در حالى كه ممكن است در سرزمين «حجاز» يا «يمامه» كسى باشد كه حسرت گرده نانى برد و يا هرگز شكمى سير نخورد، آيا من سير بخوابم و پيرامونم شكم‏هايى باشد از گرسنگى به پشت دوخته و جگرهايى سوخته؟ يا چنان باشم كه آن شاعر گفته است:

و حسبُك داءً أن تَبيتَ بِبطنة

و حولَكَ أكبادٌ تحنُّ الى القِدِّ

اين درد تو را بس كه شب سير بخوابى و گرداگردت شكم‏هايى گرسنه به پشت چسبيده باشد. آيا بدين بسنده كنم كه مرا اميرمؤمنان گويند و در ناخوش‏آيندى‏هاى روزگار شريك آنان نباشم؟(26)

2 - ايثار

يكى ديگر از فلسفه‏هاى ساده‏زيستى، ايثار و مقدّم داشتن ديگران بر خود است. ايثار از پر شكوه‏ترين مظاهر جمال و جلال انسانيت است و فقط انسان‏هاى بسيار بزرگ به اين قله شامخ صعود مى‏كنند. ايثارگر از اين‏كه نيازمندان را بخوراند و بپوشاند و به آنان آسايش برساند بيش از آن لذت مى‏برد كه خود بخورد و بپوشد و استراحت كند.

اگر لذت ترك لذت بدانى‏

دگر لذت نفس لذت نخوانى‏

نمونه بارز ايثار امام على (ع) و خاندان پيامبر (ص) در سوره انسان منعكس شده است. آن بزرگواران براى رضاى خدا طعام خود را به مسكين و يتيم و اسير بخشيدند.

مشهور است كه اميرمؤمنان على (ع) باغى را كه پيامبر (ص) درخت نشانده و با دست خود آب داده بود، به دوازده هزار درهم فروخت و وقتى نزد خانواده‏اش آمد، از آن هيچ نمانده بود و همه را در راه خدا داده بود. حضرت فاطمه (س) به وى گفت: مى‏دانى چند روز است كه ما خوراك نخورده‏ايم و گرسنگى بر ما چيره گشته است، پس چرا قدرى از آن را نگه نداشتى؟ حضرت فرمود: چهره‏هايى زرد و دردمند را كه نمى‏خواستم ذلت خواهش را در آنها ببينم، مرا بازداشت از اين‏كه چيزى از آن را نگه دارم.(27)

ساده‏زيستى در عصر تكنولوژى

ممكن است اين توهّم پيش آيد كه در اين زمانه كه عصر تكنولوژى و پيشرفت است، ساده‏زيستى ممكن نيست و اساساً سخن گفتن از اين مقوله، بيهوده و نا به جاست، زيرا ماهيت تكنولوژى، زهد و ساده‏زيستى را بر نمى‏تابد. حيات تكنولوژى، فزون خواهى و گسترش است و همواره در پى توليد و تكثير مى‏باشد. پس يكى از مقتضيات آن، ترويج مصرف‏گرايى و ارزش بودن آن است.

در پاسخ بايد گفت: تكنولوژى، محصول انديشه و عمل انسان است، نه پديده‏اى خود مختار است و نه مى‏تواند انسان را به دنبال خود بكشاند. البته در اين‏كه يكى از ويژگى‏هاى تكنولوژى، ترويج مصرف گرايى است، ترديدى نيست، اما اين خواست انسان است كه اگر به دنيا روى آورد، براى خود مصرف‏هاى نو مى‏آفريند و در پى ايجاد نيازهاى دروغين مى‏افتد. انسان مى‏تواند از فوايد تكنولوژى بهره بجويد ولى اسير آن نباشد.

سخن در بهره مندى از تكنولوژى نيست، بلكه سخن در اين است كه بهره مندى از آن به چه قيمتى بايد تمام شود. تكنولوژى بايد در خدمت بشر باشد، نه اين‏كه انسان در خدمت تكنولوژى باشد. اگر ساده‏زيستى نسبى را يك ارزش بدانيم، فرقى ميان عصر تكنولوژى و جز آن وجود ندارد. البته بايد اذعان كرد كه عصر حاضر، ساده‏زيستى را دشوار ساخته است اما على‏رغم اين دشوارى، مى‏توان ساده‏زيستى را انتخاب كرد و در عين فعاليت اقتصادى و بهره مندى از مواهب علمى اين عصر، اسير ماديات نشد.

به هر روى، ساده‏زيستى به معناى گوشه‏گيرى، تنبلى و بى‏تحركى نيست تا با تكنولوژى و فعاليت و پيشرفت منافات داشته باشد. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «المؤمن حسن المعونة خفيف المؤونة؛(28) مؤمن، پر كار و كم خرج است.»

ساده‏زيستى و فقر

ممكن است اين تصور پيش آيد كه اسلام با تأكيد شديد بر ساده‏زيستى، مروّج فقر است، در حالى كه به هيچ وجه ساده‏زيستى به معناى توصيه پذيرش فقر و استضعاف نيست و نظر اسلام، فقرزدايى است، نه فقرزايى. فقر، نداشتن و نادارى است، اما ساده‏زيستى، نخواستن در عين تمكّن مى‏باشد. ساده‏زيستى، گذشت از سر اقتدار است، اما فقر، گذشت محرومانه است. ساده‏زيست، دارد و نمى‏خواهد، اما فقير، ندارد تا بخواهد.

اسلام نه تنها فقر را نمى‏ستايد، بلكه آن را به شدت محكوم مى‏كند و از آن بر حذر مى‏دارد. تا جايى كه پيامبر اسلام (ص) از فقر به خدا پناه مى‏برد(29) و آن را از هر مرگى بدتر مى‏داند.(30)

امام على (ع) مى‏فرمايد: پسرم! از فقر بر تو بيمناكم، پس از آن به خدا پناه ببر كه فقر مايه كاستى دين و سرگردانى عقل است و به دشمنى مى‏انجامد.(31)

ضرورت ساده‏زيستى رهبران جامعه

گرچه ساده‏زيستى براى آحاد جامعه، يك ارزش محسوب مى‏شود، اما براى پيشوايان و مديران جامعه، يك ضرورت است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «ان الله تعالى فرض على ائمة العدل ان يقدّروا انفسهم بضعفة الناس كيلا يتبيّغ بالفقير فقره؛(32) خداى متعال بر پيشوايان دادگر واجب كرده است كه خود را با مردم ناتوان برابر قرار دهند تا رنج فقر، مستمندى را ناراحت نكند». آن حضرت در جايى ديگر مى‏فرمايد: خداوند مرا پيشواى خلقش قرار داده و بر من واجب كرده است كه درباره خودم و خوراك و پوشاكم مانند مردمان ناتوان عمل كنم تا اين‏كه فقير به سيره فقيرانه من تأسى كند و ثروت‏مند به وسيله ثروتش سركشى و طغيان نكند.»(33)

ساده‏زيستى رهبران و زمام‏داران، دو نتيجه مثبت و رعايت نكردن آن، دو خطر بزرگ در پى دارد. تحمل فقر و عدم طغيان ثروت‏مندان، دو پى‏آمد مثبت ساده‏زيستى، و عدم صبر و تحمل محرومان و گستاخى ثروت مندان، دو خطر تجمل‏گرايى رهبران است.

نوشته‏اند: عالم بزرگ و استاد كل، آية الله وحيد بهبهانى (ره) پسرى داشت به نام عبدالحسين كه براى همسر خويش لباسى تازه تهيه كرده بود. وقتى ايشان متوجه شد عكس‏العمل تندى نشان داد و او را از چنين اعمالى منع نمود. پسر در پاسخ وى آيه: «قل من حرّم زينة الله التى اخرج لعباده و الطيبات من الرزق...» را خواند. استاد از اين توجيه ناراحت شد و فرمود: من نيز اين آيه را شنيده‏ام، ولى فقرايى بسيار از همسايگان هستند كه به فقر ما تسلّى مى‏جويند.(34)

وقتى به امام على (ع) خبر مى‏رسد كه كارگزار او «عثمان بن حنيف» در بصره به مهمانى يكى از ثروت مندان آن شهر رفته كه در آن مهمانى، غذاهاى رنگارنگ تدارك ديده شده و جاى فقرا خالى بوده است، او را سخت سرزنش كرده و به وى گوشزد مى‏كند كه گمان نمى‏كردم تو مهمانى مردمى را بپذيرى كه نيازمندانشان به جفا رانده شده‏اند.(35)

امام خمينى (ره) همواره بر ساده‏زيستى مسئولان و كارگزاران و روحانيان تأكيد مى‏نمودند و آنان را از تجمل‏گرايى بر حذر مى‏داشتند. ايشان در اين باره مى‏فرمايد: «من متواضعانه و به عنوان يك پدر پير از همه فرزندان و عزيزان روحانى خود مى‏خواهم كه در زمانى كه خداوند بر علما و روحانيون منت نهاده است و اداره كشور بزرگ و تبليغ رسالت انبيا را به آنان محوّل فرموده است، از زىّ روحانى خود خارج نشوند و از گرايش به تجملات و زرق و برق دنيا كه دون شأن روحانيت و اعتبار نظام جمهورى اسلامى ايران است، پرهيز كنند و بر حذر باشند كه هيچ آفت و خطرى براى روحانيت و براى دنيا و آخرت آنان، بالاتر از توجه به رفاه و حركت در مسير دنيا نيست.»(36)

با نگاهى گذرا به زندگى سراسر ساده و بى آلايش امام خمينى (ره) چه در دوران جوانى و چه در اوج مبارزه و تبعيد و چه بعد از پيروزى انقلاب اسلامى، مى‏توان به بعد ساده‏زيستى آن پير مراد و عارف وارسته پى برد. اين امر چنان مشهود بود كه «مايك والاس»، گزارش‏گر تلويزيونى آمريكا بعد از ملاقات و مصاحبه با وى چنين اظهار مى‏دارد: «بايد بگويم زندگى بسيار ساده كه رهبر انقلاب اسلامى براى خود فراهم كرده بود، او را از همه رهبران ديگر دنيا متمايز مى‏كرد.»(37)

زمينه‏هاى ساده‏زيستى‏

نهادينه شدن ساده‏زيستى در جامعه به عنوان يكى از ارزش‏هاى اخلاقى، نياز به فراهم شدن بستر و زمينه مناسب دارد كه مهم‏ترين آنها عبارت‏اند از:

1 - ساده‏زيستى مسئولان جامعه: يكى از عواملى كه در ساده‏زيستى مردم مؤثر است، بى‏پيرايه بودن زندگى رهبران و كارگزاران و الگوهاى جامعه است. مدل‏بردارى از زندگى كسانى كه نقش هدايت و راهنمايى را بر دوش دارند و الگوگيرى از آنان، موضوعى است كه در آموزه‏هاى دينى و روان‏شناسى مورد توجه قرار گرفته است. از امام على (ع) نقل شده است كه فرمودند: مردم به حاكمان خود شبيه‏ترند تا به پدرانشان.

آن حضرت با مطرح كردن روش زندگى پيامبر (ص) به عنوان برجسته‏ترين الگوى تربيتى، مردم را به ساده‏زيستى دعوت كرده و فرمودند: براى تو كافى است كه راه و رسم زندگى پيامبر اسلام (ص) را الگو قرار دهى.(38) آن حضرت در جايى ديگر زندگى خود را كه نمونه عالى بى‏رغبتى به دنيا و ساده‏زيستى است، به عنوان الگو معرفى مى‏كند و مى‏فرمايد: بدانيد كه هر پيروى را امامى است كه او را الگوى خود مى‏شناسد و از نور دانشش روشنى مى‏گيرد، بدانيد كه امام شما از دنياى خود به دو پاره تن‏پوش و از خوردنى‏هايش به دو قرص نان بسنده كرده است.(39)

2 - دنياشناسى: ساده‏زيستى با نحوه نگرش انسان به دنيا ارتباطى مستقيم دارد. كسى كه دنيا را همه چيز و منتهاى آمال و آرزوهاى خود مى‏پندارد، نمى‏تواند ساده‏زيست باشد. در جهت اصلاح همين نگرش است كه امام على (ع) مى‏فرمايد: از فرزندان آخرت باشيد، نه از فرزندان دنيا.(40)

3 - خودشناسى: يكى از روش‏هايى كه در تقويت ارزش‏هاى اخلاقى به ويژه ساده‏زيستى مؤثر است، توجه دادن انسان به منزلت خويش است. كسى كه بداند دنيا ابزارى بيش نيست، هرگز خود را به دنياى پست و زودگذر نمى‏فروشد و اسير مظاهر دنيوى نمى‏شود.

4 - فرهنگ‏سازى: فطرت انسان‏ها به سمت و سوى خوبى‏ها گرايش دارد، پس مهم آن است كه ساده‏زيستى به عنوان يك ارزش معرفى گردد. دستگاه‏هاى تبليغاتى به ويژه صدا و سيما با ساخت برنامه‏هاى گوناگون مى‏توانند ساده‏زيستى را در جامعه به عنوان يك فرهنگ ترويج كنند و مردم را به تهاجم فرهنگى دشمن كه در جهت دگرگونى ارزش‏ها قدم بر مى‏دارد، متوجه سازند.

آثار ساده‏زيستى‏

ساده‏زيستى، آثار فراوانى دارد كه مهم‏ترين آنها عبارت‏اند از:

1 - آسودگى‏

همه اضطراب‏ها و نگرانى‏ها از دنيا و مظاهر آن است، كه با ساده‏زيستى مى‏توان آنها را برطرف كرد و به آسودگى دست يافت. امام على (ع) مى‏فرمايد: «الرّغبةُ مفتاح النَصَب و مَطيّةُ التَعَب؛(41) شيفتگى دنيا، كليد دشوارى و مركب گرفتارى است.»

امام صادق (ع) نيز مى‏فرمايد: شيفتگى در دنيا، مايه غم و اندوه است و زهد در دنيا، آسايش جسم و جان را در پى دارد.(42)

ممكن است تصور شود كه ساده‏زيستى، ملتزم نوعى رياضت و به زحمت انداختن جسم است، در حالى كه چنين نيست. راحتى و آسايش روحى در زندگى آسان و ساده به دست مى‏آيد. امام على (ع) گنجى را بى‏نياز كننده‏تر از قناعت و مالى را با بركت‏تر از بسنده كردن به روزىِ روزانه نمى‏داند.(43)

زندگى پر هزينه و تجملى است كه خاطر انسان را به خود مشغول مى‏كند، زيرا لازمه اين زندگى، درآمد بالاست كه تحصل آن، سعى خستگى‏ناپذير مى‏خواهد و همين تلاش بى‏وقفه، استراحت و لذت بردن از زندگى را از انسان سلب مى‏كند.

از طرفى، خواسته‏هاى انسان، محدود و تمام ناشدنى است. از اين رو در هيچ مرحله‏اى از زندگى، رضايت كامل حاصل نمى‏شود. عدم رضايت از زندگى و قيد و بندى كه با تجمل و تشريفات پديد آمده، آسودگى را از انسان سلب مى‏كند. از اين جهت بعضى براى رهايى از تجملات به هيپى‏گرى رو مى‏آورند.

2 - موفقيت در زندگى‏

يكى از آثار ساده‏زيستى، كام‏يابى و توفيق در زندگى است. اين سخن نياز به استدلال ندارد، تجربه نشان داده است كه بيشتر مخترعان و مكتشفان و نخبگان جامعه كه به بشر خدمت كرده‏اند، از قشر محروم يا متوسط بوده‏اند. براى آشنايى بيشتر با چنين انسان‏هايى، يك نمونه را ذكر مى‏كنيم:

مرحوم علامه شيخ محمد حسن نجفى، معروف به صاحب جواهر از علماى مشهور و بنام نجف است كه كتاب گران سنگ «جواهر الكلام» وى، عظيم‏ترين كتاب فقهى و دايرة المعارف فقه شيعه و ثمره 26 سال كار مداوم او به حساب مى‏آيد. امام خمينى (ره) در باره ايشان مى‏فرمايد: «صاحب جواهر چنان كتابى نوشته است كه اگر صد نفر بخواهند بنويسند شايد از عهده‏[اش‏] بر نيايند و اين يك كاخ‏نشين نبوده است... يك منزل محقّر داشتند. از يك آدمى كه علاقه به شكم، شهوات، مال و منال و جاه و امثال اينها دارد، اين كارها بر نمى‏آيد. طبع قضيه اين است كه نتواند.»(44)

3 - سرمايه گذارى‏

ساده‏زيستى، يك نوع سرمايه گذارى است. با توجه به زندگى محدود و نيازهاى گوناگون بشر بايد انسان براى نيازهاى ماندگار خود، سرمايه گذارى كند. در سير الى الله كه هدف نهايى، خلقت انسان است، بهترين زاد و توشه، سبك‏بالى است. چون هر چه آدمى خود را وابسته كند از طى طريق باز مى‏ماند. امام على (ع) مى‏فرمايد: « تَخَفَّفوا تلحقوا؛(45) سبك‏بار شويد تا زودتر برسيد.»

همان طورى كه كوه‏نورد براى رسيدن به قله كوه و صعودى آسان و موفق، از حمل بار اضافى پرهيز مى‏كند و مى‏داند هر چه بر بار خود بيفزايد، احتمال رسيدن او به قله كاهش مى‏يابد، شخصى كه خود را در اين جهان پهناور چون مسافرى مى‏بيند كه سفرى طولانى در پيش دارد، سعى مى‏كند زندگى ساده و بى‏آلايشى داشته باشد تا از آن هدف باز نماند. او مى‏داند براى پيمودن راه درازى كه در پيش دارد، بايد امكانات و سرمايه لازم را فراهم كند و عاقلانه‏تر آن است كه چيزى را برگزيند كه كم وزن‏تر و پر ارج‏تر باشد و اين كارى است كه هر انسان عاقل و دور انديشى انجام مى‏دهد.

4 - قدرت‏

امام على (ع) راز قدرت‏مندى و تصميم و اراده پيامبران را در ساده‏زيستى و بى پيرايگى آنان مى‏داند و مى‏فرمايد: «و لكنّ الله سبحانه جعل رسله اولى قوّةٍ فى عزائمهم و ضعفةً فيماترى الاعينُ من حالاتهم مع قناعة تملأُ القلوب و العيون غنىً و خصاصةٍ تملأ الابصار و الاسماع اذى؛(46) لكن خداى سبحان، فرستادگان خود را در اراده و تصميم‏هايشان نيرومند و توانا گردانيد و در حالاتشان كه به چشم ديگران مى‏آيد، ضعيف و ناتوان قرارشان داد. با قناعتى كه دل‏ها و چشم‏ها را از بى‏نيازى پر مى‏كرد و با تنگ دستى و فقرى كه چشم‏ها و گوش‏ها را از رنج پر مى‏نمود.»

استاد مطهرى مى‏گويد: يك كسى با «داشتن»، مى‏خواهد چشم‏ها را پر كند و يك كسى با «ندارم ولى بى‏نيازم و اعتنا ندارم» چشم‏ها را پر مى‏كند. پيامبران در نهايت سادگى بودند، ولى همان سادگى، آن جلال و جبروت‏ها و حشمت‏ها را خرد مى‏كرد.(47)

حضرت موسى (ع) در سايه همين ساده‏زيستى به اين قدرت روحى دست يافت كه با آن لباس پشمى و عصاى چوبى در مقابل فرعونى مى‏ايستد كه ادعاى خدايى دارد و با صلابت با او سخن مى‏گويد. امام على (ع) مى‏فرمايد: موسى با برادرش هارون بر فرعون وارد شدند درحالى كه لباس‏هاى پشمين بر تن داشتند و در دست هر كدام عصايى بود. با او شرط كردند كه اگر تسليم فرمان پروردگار شوى، حكومت تو باقى مى‏ماند و عزت و قدرتت دوام مى‏يابد.(48)

ساده‏زيستى به انسان چنان قدرتى مى‏دهد كه در هر عرصه‏اى مى‏تواند دست به كارهاى سترگ بزند. امام خمينى (ره) در اين باره مى‏گويد: «اگر بخواهيد بى‏خوف و هراس در مقابل باطل بايستيد و از حق دفاع كنيد و ابرقدرتان و سلاح‏هاى پيشرفته آنان و شياطين و توطئه‏هاى آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از ميدان به در نكند، خود را به ساده‏زيستى عادت دهيد.»(49)

امام راحل (ره) با اشاره به زندگى عالمان بزرگى چون صاحب جواهر و شيخ انصارى، زهد را عامل اقتدار آنان معرفى مى‏كند(50) و در باره مرحوم مدرّس مى‏فرمايد: «يك سيد خشكيده لاغر با لباس كرباسى، در مقابل آن قلدرى كه هر كس آن وقت را ادراك كرده، مى‏داند كه زمان رضا شاه غير [از] زمان محمدرضا شاه بود. در مقابل او همچو ايستاد.. يك وقت رضا شاه به او گفته بود: سيد چه از جان من مى‏خواهى؟ گفته بود كه مى‏خواهم تو نباشى. وقتى كه رضا شاه ريخت به مجلس، فرياد مى‏زدند كه زنده باد كذا. مدرّس رفت ايستاد و گفت كه مرده باد كذا، زنده باد خودم. شما نمى‏دانيد در مقابل او ايستادن يعنى چه و او ايستاد. اين براى اين بود كه از هواهاى نفسانى آزاد بود، وارسته بود و وابسته نبود.»(51)

5 - آزادگى‏

شهيد مطهرى در مورد ساده‏زيستى رهبران الهى مى‏گويد: «افرادى را مى‏بينيد كه در دنيا ساده زندگى مى‏كنند، بدون اين‏كه لذت‏هاى خدا را بر خودشان حرام كرده باشند و بدون اين‏كه از كارهاى زندگى دست بكشند. اينها در متن زندگى واقع هستند ولى دلشان مى‏خواهد ساده زندگى كنند. چرا؟ مى‏گويد براى اين‏كه من نمى‏خواهم آزادى‏ام را به چيزى بفروشم، به هر اندازه خودم را به اشيا مقيّد كنم، اسير آنها هستم و وقتى اسير اشيا باشم، مثل كسى هستم كه هزار بند به او بسته است. چنين آدمى نمى‏تواند راه برود و سبك‏بار و سبك‏بال باشد و لهذا زندگى پيامبران عظام و رهبران بزرگ اجتماع، همواره زندگى ساده‏اى بوده، زيرا اگر زندگى پر تجمل مى‏داشتند ديگر از رهبرى مى‏بايست دست مى‏كشيدند. زندگى پر تجمل با رهبرى كه لازمه آن سبك‏بارى و سبك‏بالى و جنبش زياد و آزادى و آزادگى است، نمى‏سازد.»(52)

شاعرى مى‏گويد:

در شط حادثات برون آى از لباس‏

كاول برهنگى است كه شرط شناور است‏

يعنى اگر مى‏خواهى در درياى حوادث فرو بروى، اول شرطش اين است كه خودت را لخت كنى. اين معنا كنايه از عدم گرايش به زندگى تجملى و وابستگى‏هاى دنيوى است.

نياز و وابستگى به دنيا، انسان را برده و مطيع خود مى‏سازد، زيرا قيد و بندها و تعلقات مادى و تجمل‏گرايى، آزادى عمل را مى‏گيرد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «الدنيا دار ممرّ لا دار مقرّ و الناس فيها رجلان: رجل باع فيها نفسه فأوبقها و رجل اتباع نفسه فأعتقها؛(53) دنيا گذرگاه است نه ايست‏گاه. مردم در اين دنيا دو دسته‏اند: برخى خود را مى‏فروشند و برده دنيا مى‏شوند و خود را تباه مى‏سازند و برخى خويشتن را مى‏خرند و آن را آزاد مى‏كنند.»

غلام همت آنم كه زير چرخ كبود

زهر چه رنگ تعلق پذيرد آزاد است‏

مگر تعلق خاطر به ماه رخسارى‏

كه خاطر از همه عالم به مهر او شاد است‏

استاد مطهرى (ره) دل‏بستگى نداشتن به دنيا را شرط لازم براى آزادى مى‏داند، اما مى‏گويد: اين شرط كافى نيست. عادت به حداقل برداشت از نعمت‏ها و پرهيز از عادت به برداشت زياد، شرط ديگر آزادگى است.(54)

مانع ساده‏زيستى‏

آن‏چه با روحيه ساده‏زيستى سازگارى ندارد و مانع تحقق آن مى‏شود، تجمل‏گرايى است.

فرهنگ رفاه زدگى و تجمل‏گرايى، پى‏آمدهاى مخرّب و نگران كننده‏اى دارد كه به برخى از آنها مى‏پردازيم.

آثار تجمل‏گرايى‏

1 - گسترش فساد: با گرايش به زندگى تجملى، هزينه‏هاى مصرف بالا مى‏رود و طبيعى است كه راه‏هاى مشروع، كفايت نمى‏كند. لذا مردم براى دست‏يابى به خواسته‏هاى روز افزون خود، از شيوه‏هاى نامشروع مانند: چاپلوسى، رانت‏خوارى، ربا و... بهره مى‏جويند.

امام خمينى (ره) مى‏فرمايد: «اين خوى كاخ‏نشينى اسباب اين مى‏شود كه انحطاط اخلاقى پيدا شود. اكثر اين خوى‏هاى فاسد، از طبقه مرفّه به مردم ديگر صادر شده است.»(55)

پيامبر اكرم (ص) در گفت وگو با ابوذر از اين نوع گرايش ابراز نگرانى كرده و مى‏فرمايد: به زودى مردمى از امت من خواهند بود كه در دامن نعمت‏ها تولد مى‏يابند، همّتشان غذاها و نوشيدنى‏هاى گوناگون و رنگارنگ است و مورد ستايش نيز قرار مى‏گيرند. ايشان بدترين افراد امت من هستند.(56)

ابن خلدون، متفكر و جامعه شناس مسلمان، تجمل و رفاه زدگى را دشمن شهر نشينى مى‏داند و مى‏گويد: «تجمل خواهى و نازپروردگى براى مردم، تباهى آور است، چه در نهاد آدمى انواع بدى‏ها و فرومايگى‏ها و عادات زشت، پديد مى‏آورد و خصال نيكى را كه نشانه و راهنماى كشوردارى است، از ميان مى‏برد و انسان را به خصال مناقض نيكى متّصف مى‏كند.»(57)

2 - سقوط و نابودى: قرآن كريم، خوش‏گذرانى را عامل سقوط مى‏شمارد و مى‏فرمايد: «و كم اهلكنا من قرية بطرت معيشتها؛(58) چه بسيار قريه‏ها را از ميان برديم كه از زندگى خود گرفتار سرمستى بودند.»

در آيه‏اى ديگر، خداوند متعال اتراف و ترفه را باعث سقوط و نابودى شمرده است: «و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمّرناها تدميراً؛(59) و چون اراده كرديم كه جمعيت و ديارى را نابود كنيم، توان‏گران خوش‏گذران را وادار به فساد مى‏كنيم و وقتى به فسق پرداختند سزاوار عذاب مى‏شوند. آن‏گاه آن‏جا را زير و زبر مى‏كنيم و نابودشان مى‏سازيم.»

اين آيه به يكى از سنّت‏هاى قطعى پرودگار درباره هلاكت مردم و ارتباط آن با رفاه‏زدگان و تجمّل‏گرايان اشاره دارد.

هميشه اشراف و مرفّهان بى‏درد، نخستين كسانى بوده‏اند كه با پيامبران و مناديان عدالت، مخالفت كرده‏اند. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «و ما ارسلنا فى قرية من نذير الا قال مترفوها انّا بما ارسلتم به كافرون؛(60) ما به هيچ جمعيت و ديارى پيامبرى نفرستاديم، مگر آن‏كه اشراف و خوش‏گذرانان آن جامعه گفتند: ما به آن‏چه شما مأمور شده‏ايد، كافريم.»

ابن خلدون مى‏گويد: «به هر اندازه (ملتى) بيشتر در ناز و نعمت فرو روند، به همان ميزان به نابودى نزديك‏تر مى‏شوند.»(61)

3 - انحطاط اخلاقى: امام على (ع) از رفاه‏زدگى به «سُكر نعمت» يعنى مستىِ ناشى از تجمل و رفاه، ياد مى‏كند كه متأسفانه پس از رحلت پيامبر اسلام (ص)، امت اسلامى به آن مبتلا شدند. آن حضرت مى‏فرمايد: «ثم انكم معشر العرب اغراض بلايا قد اقتربت. فاتقوا سكرات النعمة و احذروا بوائق النقمة؛(62)شما مردم عرب، هدف مصايبى هستيد كه نزديك است. همانا از مستى‏هاى نعمت بترسيد و از بلاى انتقام بهراسيد.»

در اين شرايط است كه امام (ع) مى‏فرمايد: در زمانى هستيد كه خير همواره واپس مى‏رود و شر به پيش مى‏آيد و شيطان هر لحظه بيشتر به شما طمع مى‏بندد. آيا جز اين است كه يا نيازمندى مى‏بينى كه با فقر خود دست و پنجه نرم مى‏كند و يا توان‏گرى كافر نعمت يا كسى كه امساك حق خدا را وسيله ثروت‏اندوزى قرار داده است و يا سركشى كه گوشش به اندرز بده‏كار نيست. كجايند نيكان و شايستگان شما؟ كجايند آزادمردان و جوان‏مردان شما؟ كجايند پارسايان شما در كار و كسب؟(63)

استاد مطهرى مى‏گويد: آرى، سرازير شدن نعمت‏هاى بى‏حساب به سوى جهان اسلام و تقسيم غير عادلانه ثروت و تبعيض‏هاى ناروا، جامعه اسلامى را دچار بيمارى مزمن، دنيازدگى و رفاه زدگى كرد.(64)

امام خمينى (ره) معتقد بود گرايش به تجمل‏گرايى به تدريج صورت مى‏گيرد و در درون آدمى رسوخ مى‏كند و اخلاق را تغيير مى‏دهد. ايشان در اين باره مى‏فرمايد: «اين طور نيست كه انسان خيال كند كه شيطان ابتدا مى‏آيد به آدم بگويد كه بيا و برو طاغوتى شو؛ اين را نمى‏گويد. قدم به قدم انسان را پيش مى‏برد، وجب به وجب انسان را پيش مى‏برد. امروز اين‏كه اشكالى ندارد. اگر جلويش را گرفتيد، طمعش بريده مى‏شود و اگر جلويش را نگرفتيد، فردا يك قدم ديگر جلو مى‏رود. يك وقت مى‏بينيد كه اين طلبه زاهد عابد كه در مدرسه زندگى مى‏كرد متحوّل شد به يك نفر انسان طاغوتى.»(65)

بنابر فرمايش امام (ره)، از ابتدا بايد جلوِ نفس و خواهش‏هاى آن ايستاد. ايشان به صراحت مى‏فرمايد: «با زندگانى اشرافى و مصرفى نمى‏توان ارزش‏هاى انسانى - اسلامى را حفظ كرد.»(66)

4 - اسراف: بسيارى از مخارج و مصارف، بر اساس ميل‏ها و نيازهاى واقعى صورت نمى‏گيرد. يكى از نتايج دورى از ساده‏زيستى و تجمل‏گرايى، ابتلا به اسراف و زياده روى است و دليلش عادات ناپسند، چشم و هم چشمى‏ها و تقليد كوركورانه از فرهنگ بيگانه و... مى‏باشد. و اين همان چيزى است كه اسلام آن را حرام كرده است. قرآن مجيد مى‏فرمايد: بخوريد و بياشاميد و اسراف نكنيد كه خدا اسراف كنندگان را دوست ندارد.(67) در جاى ديگر، اسراف‏كاران را از اصحاب آتش دانسته است.(68)

بديهى است كه با ساده‏زيستى و قناعت مى‏توان از اسراف و ريخت و پاش‏هاى بيهوده و خرج‏هاى اضافى جلوگيرى كرد و نيازمندان را از فقر و ندارى نجات داد. اسراف علاوه بر ضربه زدن به نظام اقتصادى جامعه، خسارت بزرگ معنوى محسوب مى‏شود. رسول اكرم (ص) مى‏فرمايد: آن‏كه بخورد و بپوشد و سوار شود از روى لذت و اشتهاى نفسانى، خداوند بر او نظر نمى‏افكند تا جان دهد يا ترك نمايد.(69)

5 - كم رنگ شدن ارزش‏ها و سنّت‏ها: يكى از آثار تجمل‏گرايى در جامعه، متروك شدن سنّت‏هاى الهى و آداب اسلامى است. وجود تشريفات زايد و رسوم و آداب گوناگون باعث شده است ازدواج كه سنّت پيامبر اعظم (س) است و موجب آرامش خانواده و سلامت روح و روان افراد و عفت عمومى در جامعه مى‏شود، به تأخير افتد و جوانان عزيز در وقت مناسب نتوانند تشكيل خانواده دهند، در حالى كه با حذف تشريفات و رو آوردن به ساده‏زيستى كه اسلام به ويژه در امر مهم ازدواج، خواهان آن است، مى‏توان اسباب ازدواج بسيارى از جوانان را فراهم كرد.

نمونه ديگر از آثار تجمل‏گرايى، كم رنگ شدن روابط عاطفى و ديد و بازديد و صله رحم و اكتفا به ارتباط از راه دور و روابط سرد و خاموش از طريق تلفن يا نامه يا اينترنت و... مى‏باشد. بديهى است علاوه بر مشغله‏هاى روزمره، مهم‏ترين عامل اين اثر را بايد در تجمل‏گرايى و به تكلّف افتادن خانواده‏ها جست‏و جو كرد.

پرسش‏هاى متن درسى مقطع دبيرستان

لطفاً با توجه به متن درسى مقطع دبيرستان، گزينه صحيح را انتخاب كرده و در پاسخ‏نامه مربوط (صفحه 110) علامت بزنيد.

1 . بر اساس ديدگاه امام خمينى (ره) كدام گزينه صحيح است؟

الف - زهد و ساده‏زيستى، منشأ اقتدار عالمان است.

ب - با زندگى اشرافى مى‏توان ارزش‏هاى انسانى را هم حفظ كرد.

ج - روحانيون در صورت حفظ زىّ طلبگى مى‏توانند تجملاتى زندگى كنند.

د - گرايش به تجمل و رفاه‏گرايى، يك‏باره در نهاد آدمى رسوخ مى‏كند.

2 . ساده‏زيستى:

الف - گذشت محرومانه است.

ب - گذشت از سر اقتدار است.

ج - نخواستن در عين تمكّن است.

د - گزينه‏هاى ب و ج.

3 . به فرموده امام على (ع) پى‏آمدهاى فقر چيست؟

الف - كاستى دين.

ب - سرگردانى عقل.

ج - دشمنى و عداوت.

د - هر سه گزينه.

4 . ساده‏زيستى با كدام يك از موارد زير، ارتباطى مستقيم دارد؟

الف - خودشناسى.

ب - دنياشناسى.

ج - فرهنگ سازى.

د - هر سه گزينه.

5 . اين حديث از كيست؟ «شيفتگى دنيا، كليد دشوارى و مركب گرفتارى است».

الف - پيامبر (ص).

ب - امام على (ع).

ج - امام صادق (ع).

د - امام باقر (ع).

6 . با توجه به متن، آيه «قل من حرّم الله التى اخرج لعباده...» به چه چيزى دلالت دارد؟

الف - ساده‏زيستى همراه با تجمل‏گرايى.

ب - دورى از نعمت‏ها و مظاهر مادى.

ج - استفاده درست از نعمت‏هاى الهى به تناسب مقتضيات زمان.

د - تجمل‏گرايى و اشرافى‏گرى به تناسب مقتضيات و شرايط زمان.

7 . از نظر قرآن، مردم در چه زمانى سزاوار عذاب مى‏شوند؟

الف - وقتى كه ظلم كنند.

ب - وقتى كه به فسق روى آورند.

ج - وقتى كه به خوش‏گذرانى بپردازند.

د - هر سه گزينه.

8 . شرط آزادى چيست؟

الف - رياضت.

ب - برداشت كم از نعمت‏ها.

ج - دل بستگى نداشتن به دنيا.

د - گزينه‏هاى ب و ج.

9 . كدام گزينه صحيح نيست؟

الف - بدون ساده‏زيستى نمى‏توان به زهد واقعى دست يافت.

ب - ساده‏زيستى باعث قدرت‏مندى و اقتدار پيامبران مى‏شود.

ج - ساده‏زيستى از نظر اسلام، پرهيز از نعمت‏ها و مظاهر دنيوى است.

د - با ساده‏زيستى مى‏توان بسيارى از نيازمندان را از فقر نجات داد.

10 . تجمل‏گرايى رهبران جامعه چه خطراتى در پى دارد؟

الف - انحطاط اخلاقى.

ب - گستاخى ثروت‏مندان.

ج - عدم صبر و تحمل محرومان.

د - گزينه‏هاى ب و ج.

11 . كدام گزينه صحيح نيست؟

الف - ساده‏زيستى، نوعى رياضت است.

ب - ساده‏زيست، دارد و نمى‏خواهد.

ج - مى‏توان هم ساده بود و هم آراسته.

د - دين اسلام بر فقرزدايى تأكيد كرده است، نه فقرزايى.

12 . بهره بردن از نعمت‏هاى الهى و نماياندن نعمت:

الف - نصف دين است.

ب - جزء دين است.

ج - جزء ايمان است.

د - گزينه‏هاى الف و ج.

13 . اولين گروه مخالفان پيامبران چه كسانى بودند؟

الف - اشراف.

ب - ستم‏گران.

ج - بت‏پرستان.

د - گناه‏كاران.

14 . منظور از سُكر نعمت چيست؟

الف - گناه.

ب - اسراف.

ج - رفاه‏زدگى.

د - هر سه گزينه.

15 . كدام گزينه صحيح است؟

الف - ساده‏زيستى، مرحله عملى زهد است.

ب - ساده‏زيستى، با آراستگى منافات دارد.

ج - ساده‏زيستى با فقر ارتباطى تنگاتنگ دارد.

د - از آن‏جا كه تكنولوژى، ساده‏زيستى را بر نمى‏تابد، پس نمى‏توان ساده زيست.

پي نوشت ها:

1) سيرى در نهج البلاغه، ص 214.

2) غررالحكم و دررالكلم، ج 1، ص 291.

3) همان، ج 2، ص 384.

4) سفينة البحار، ج 2، ص 57.

5) گلستان، باب دوم، ص 89 - 88.

6) اعراف (7) آيه 31.

7) تفسير نمونه، ج 6، ص 148.

8) بحارالانوار، ج 16، ص 249.

9) كافى، ج 6، ص 439.

10) مصطفى دلشاد تهرانى، سيره نبوى، دفتر اول، ص 327.

11) تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 204؛ به نقل از: مصطفى دلشاد تهرانى، سيره نبوى، دفتر اول، ص 338.

12) رجال كشى، ص 67؛ به نقل از: همان.

13) نهج البلاغه صبحى صالح، خطبه 160.

14) همان.

15) همان.

16) بحارالانوار، ج 16، ص 229.

17) نهج البلاغه، خطبه 160.

18) الغارات، ج 1، ص 107 و 108.

19) همان، ص 98 و 99.

20) بحارالانوار، ج 8، ص 303.

21) غيبة النعمانى، ص 233.

22) اعراف (7) آيه 32.

23) فروع كافى، ج 6، ص 442.

24) همان.

25) همان، ج 5، ص 166.

26) نهج البلاغه، نامه 45.

27) عدة الداعى، ص 124.

28) الكافى، ج 2، ص 241.

29) مصطفى دلشاد تهرانى، سيره نبوى، دفتر اول، ص 352.

30) بحارالانوار، ج 72، ص 47.

31) نهج البلاغه صبحى صالح، قصار 319.

32) همان، خطبه 209.

33) الكافى، ج 1، ص 410.

34) محمد تنكابنى، قصص العلماء، ص 203.

35) نهج البلاغه، نامه 45.

36) صحيفه امام، ج 20، ص 342.

37) اصغر ميرشكارى، آيينه حسن، ص 131.

38) نهج البلاغه، خطبه 160.

39) همان، نامه 45.

40) همان، خطبه 42.

41) همان، قصار 371.

42) بحارالانوار، ج 78، ص 240.

43) نهج البلاغه، قصار 371.

44) صحيفه نور، ج 19، ص 175.

45) نهج البلاغه، خطبه 21.

46) همان، خطبه 192.

47) سيرى در سيره نبوى، ص 107، با اندكى تغيير.

48) نهج البلاغه، خطبه 192.

49) صحيفه امام، ج 18، ص 471.

50) همان، ج 17، ص 374.

51) همان، ج 16، ص 453.

52) حق و باطل به ضميمه احياى تفكر اسلامى، ص 163.

53) نهج البلاغه صبحى صالح، ص 493.

54) سيرى در نهج البلاغه، ص 234.

55) صحيفه نور، ج 17، ص 218.

56) الحياة، ج 3، ص 288.

57) مقدمه ابن خلدون، ج 1، ص 320.

58) قصص (28) آيه 58.

59) اسراء (17) آيه 16.

60) سبأ (34) آيه 34.

61) مقدمه ابن خلدون، ج 1، ص 268.

62) نهج البلاغه، خطبه 151.

63) همان، خطبه 129.

64) سيرى در نهج البلاغه، ص 262.

65) صحيفه امام، ج 18، ص 14.

66) امام خمينى، كلمات قصار، ص 73.

67) انعام (6) آيه 141.

68) غافر (40) آيه 43.

69) الحياة، ج 4، ص 205.